

جستاری در تعریف‌ها و برداشت‌های صاحب‌نظران از مفهوم مدیریت اسلامی

امیراعظمی*

چکیده

هدف پژوهش حاضر شناسایی، بحث و بررسی و دسته‌بندی پیرامون تعریف‌ها و مفاهیم حوزه مدیریت اسلامی از دیدگاه اندیشمندان و صاحب‌نظران است. مبحث «مدیریت اسلامی» از دیرباز یکی از حوزه‌های مهم تحقیقی درباره فلسفه سیاسی و اجتماعی اسلام در اذهان اندیشوران و حامیان انقلاب بوده است؛ از این‌رو، در طی سالیان متمادی، پژوهشگران گوناگون از حوزه و دانشگاه به بحث و بررسی، مفهوم‌سازی و ارائه تعریف در این زمینه پرداخته‌اند. مقاله حاضر به بررسی تاریخچه مدیریت اسلامی و پژوهش‌های انجام گرفته در آثار و آرای اندیشمندان و صاحب‌نظران عرصه مدیریت اسلامی پرداخته و در راستای آشنایی با مفاهیم و تعریف‌های متنوع و گسترده مدیریت اسلامی، آنها را مورد بحث، بررسی و تحلیل قرار داده است. به منظور تحلیل ادبیات انجام شده از مطالعه اسناد کتابخانه‌ای از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است. طبقه‌بندی و تحلیل انجام شده روی تعریف‌های ارائه شده نشان داد صاحب‌نظران قلمرو مدیریت اسلامی و دیدگاه‌های اسلام در مورد مدیریت، هر یک به فراخور برداشت و ذهنیت‌های خود از اسلام، تعریف‌ها و یا توضیح‌هایی را ارائه داده‌اند که نوعی مفهوم مدیریت اسلامی از آنها مستفاد می‌شود؛ درحالی‌که هنوز به تعریفی واحد از این مقوله نرسیده‌اند؛ از این‌رو، می‌توان این تعریف‌ها را در قالب پنج دسته کلی قرار داد: از نگاه الهی و توحیدی، نگاه رشد و تربیت بشری، نگاه مکتبی و ارزشی، نگاه فنی به مدیریت اسلامی و در نهایت نگاه چندگانه یا ترکیبی.

واژه‌های کلیدی: مدیریت، مدیریت اسلامی، دیدگاه، تعریف و مفهوم، مدیریت در اسلام.

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران زمینه‌ساز طرح مسائل و مباحث نوینی شد که پیش از آن، ضرورت و انگیزه‌ای برای پرداختن به آنها وجود نداشت. در واقع، شکل‌گیری یک نظام اسلامی از درون انقلاب اسلامی، موجب پیدایش پرسش‌های گوناگونی درباره فلسفه سیاسی و اجتماعی اسلام در اذهان اندیشوران و حامیان انقلاب شد. در میان این پرسش‌ها، مبحث «مدیریت اسلامی» یکی از حوزه‌های مهم تحقیقی بود که از جنبه‌های گوناگونی بر آن توجه شد (قوامی، ۱۳۸۳، ص ۱). فرایند مدیریت، از جمله مسائل بسیار مهم و خطیر جوامع بشری است و از آنجا که انقلاب اسلامی ایران حاکمیت اصول و ارزش‌های الهی بر محیط اجتماعی از جمله نهادها و سازمان‌های مربوط به آن را ضروری ساخته است، بنابراین، تبیین رسالت مراکز علمی و پژوهشی به‌ویژه مراکز فعال در زمینه مدیریت اسلامی در تحقق اهداف نهضت تولید علم و ضرورت توجه به مدیریت اسلامی از آرمان‌های بسیار مهم این نظام محسوب می‌شود. طی سالیان متمادی به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، پژوهش‌های بسیاری در زمینه مدیریت اسلامی صورت گرفته و پژوهشگران مختلف از حوزوی یا دانشگاهی به اظهارنظر در این زمینه پرداخته‌اند. مقاله حاضر با هدف بحث و بررسی، آسیب‌شناسی و تحلیل تعریف‌ها و برداشت‌های صاحب‌نظران از مفهوم مدیریت اسلامی، به بررسی تاریخچه مدیریت اسلامی و پژوهش‌های انجام گرفته در آثار و آرای اندیشمندان و صاحب‌نظران عرصه مدیریت اسلامی پرداخته است.

روش‌شناسی تحقیق

هدف پژوهش حاضر بحث و بررسی پیرامون تعریف‌ها و مفاهیم مدیریت اسلامی از دیدگاه صاحب‌نظران است. روش‌شناسی، کاربرد مجموعه‌ها یا ترکیبی از روش‌ها برای رسیدن به اهداف بالاتر و پیچیده‌تر است (میرزایی اهرنجانی، ۱۳۸۶، ص ۳۴). از این‌رو، در پژوهش حاضر برای گردآوری داده‌های پژوهش، از داده‌های ثانوی به نام اسناد و مدارک گذشته استفاده شده است. این اسناد و مدارک شامل همه پژوهش‌های صورت گرفته (اعم از پژوهشی و مروری) در زمینه تحقیقات مدیریت اسلامی بوده است که از محل دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها، کنفرانس‌ها، همایش‌ها، نشریات، کتاب‌ها، پایگاه‌های اینترنتی (همچون جهاد دانشگاهی^۱، مرکز تحقیقات علوم کامپیوتری اسلامی^۲، مقالات علمی کنفرانس‌های کشور^۳،

1. SID

2. NOORSOFT

3. CIVILICA

پایگاه نشریات کشور،^۱ ایران داک^۲ و... تأمین شده است. برای تحلیل ادبیات انجام شده از مطالعه اسناد کتابخانه‌ای، از روش تحلیل محتوا استفاده شد. تحلیل محتوا شامل هرگونه فن سیستماتیک و عینی برای استخراج ویژگی‌های پیام می‌باشد. تحلیل محتوا هنگامی به کار می‌رود که محقق می‌خواهد یک سند مکتوب را برای تعیین وقوع مقولات یا رخداد‌های ویژه (مانند عبارات در یک نطق)، آیت‌ها یا رفتارها تحلیل کند. بدین ترتیب، اسناد کتابخانه‌ای در زمینه‌های مرتبط، تحلیل محتوا شدند. در روش تجزیه و تحلیل محتوا، روایی و اعتبار تحقیق بدین صورت تأیید می‌شود که تحلیلگر طی فرایندهای مشاهده، خواندن، تجزیه و تحلیل و توضیح پدیده‌های مورد بررسی، به این اطمینان دست یابد که داده‌هایی که از این روند ظهور می‌یابند، مورد اعتماد هستند که در این تحقیق این امر محقق شده و روایی و اعتبار تحقیق تأیید شده است.

مدیریت رایج و کاستی‌ها

چیزی به نام «مدیریت» در همه کشورهای جهان وجود دارد، اما معنای آن به میزان کم یا زیاد از یک کشور به کشور دیگر تفاوت می‌کند. درک فرایندها، فلسفه و مسائل آن نیازمند بینش فرهنگی و تاریخی عمیقی است. یک فرد باید به طور کامل در داشتن این فرض محتاط باشد و قبل از آنکه آن را ثابت شده پندارد، این فرض را بیازماید. مدیریت پدیده‌ای نیست که بتوان آن را از دیگر فرایندهایی که در یک جامعه رخ می‌دهند، جدا کرد. مدیریت با آنچه در خانواده‌ها، مدرسه‌ها، سیاست و حکومت اتفاق می‌افتد، در تعامل است. همچنین مدیریت به روشنی با مذهب و اعتقادات در مورد علم رابطه دارد (Hofstede, 1993).

نباید پنداشت که اگر سبکی از مدیریت در کشورهای توسعه یافته غربی مطلوب باشد، الزاماً باید در دیگر کشورها نیز قابلیت پیاده شدن داشته باشد. این امکان وجود دارد که نظریه‌های مدیریت کشورهای توسعه یافته از چنان محدودیت فرهنگی برخوردار باشند که کاربرد آنها در دیگر کشورهای کمتر توسعه یافته امکان‌پذیر نباشد. در واقع، در آغاز کار ورود نظریه‌های کشورهای توسعه یافته به ملل کمتر توسعه یافته، با خوش بینی چنین وانمود می‌شد که برای توسعه یافتگی، راه‌حل‌های روشن و مستقیم وجود دارد و آن نیز در اختیار غرب است. در این میان، حلقه مفقوده که مانع تقلید کامل کشورهای جهان سوم می‌شود، وجود مجموعه‌ای از شرایط لازم برای ایجاد تغییرات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است (هیوز، ۱۳۸۴، ص ۱۴). الگوها و نظریه‌های مدیریتی برآمده از کشورهای توسعه یافته خدمت چندانی به کشورهای در حال توسعه

1. MAGIRAN

2. IRANDOC

نکرده‌اند. در واقع مفاهیم سازمان و مدیریت، به گونه‌ای که در فرهنگ آمریکایی تعریف و نهادینه شده است، قابلیت صادر شدن به دیگر فرهنگ‌ها را ندارد.

دیدگاه‌های اسلامی در مطالعات مدیریت را می‌توان به‌عنوان بخشی از جریان‌هایی که به اعماق ریشه‌های هویتی خود رجوع می‌کنند تا سحر و جادوی ناشی از دیدگاه‌های غربی را باطل سازند، تلقی کرد. در واقع فرهنگ‌های دیگر در تلاش‌اند تا از راه کندوکاو در پیشینه خویش، با هدف یافتن لایه‌هایی از حکمت، خود را از طلسم هژمونی آمریکایی که حاکم بر مطالعات مدیریت است؛ رهایی بخشند (Kazmi, 2003).

برای اثبات ضرورت مدیریت اسلامی دو راه وجود دارد که یکی از این دو راه فرهنگ است، با این توضیح که علم مدیریت به دلیل آمیختگی با فرهنگ غربی، به‌طور کامل پاسخگوی نیازهای مدیریتی ممالک اسلامی نیست؛ اما راه دوم اینکه، وظیفه مسلمانی اقتضا می‌کند که باید در برابر فرمان‌های الهی مطیع بود، با توجه به دستورات عمل‌های مدیریتی که از سوی مدیران معصوم جامعه اسلامی صادر شده‌اند، ضرورت دارد تا با عمل به آن دستورها و الگو قرار دادن معصومان (علیهم‌السلام) مدیریتی را به‌کار گیریم که مورد رضایت پروردگار باشد و آن چیزی جز مدیریت اسلامی نیست (پیروز و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۱۱).

مدیریت اسلامی

به‌رغم اینکه طی چند سال اخیر اصطلاح «مدیریت اسلامی» علاقه‌مندان زیادی را از بخش‌های مختلف دانشگاهی و حوزوی به سوی خود جذب کرده است؛ مروری بر آثار موجود این موضوع، دلالت دارد که دیدگاه‌های اسلامی در مدیریت، موضوعی فراموش شده و زمینه‌ای به نسبت ناشناخته برای کار پژوهشی است. آمار نشان می‌دهد طی ۲۵ سال گذشته، هر سال، هشت عنوان کتاب درباره مدیریت اسلامی چاپ شده است که در مقایسه با دنیای غرب که فقط درباره مدیریت منابع انسانی، هر روز یک کتاب و ۸۶ مجله تخصصی به چاپ می‌رسد، بسیار اندک است. بررسی‌ها نشان می‌دهند که طی چهار دهه گذشته، از میان سه گروه علمای حوزه، دانشگاه و دیگر محققان، از هر گروه حدود سی نفر به نگارش مطالبی درباره مدیریت اسلامی دست زده‌اند. بررسی‌های تفصیلی درباره محققان حقیقی و حقوقی نشان می‌دهند که اولاً، برخی نویسندگان به‌طور اتفاقی یا الزامی یک بار درباره موضوع قلم زده‌اند؛ ثانیاً، تقریباً همه آثار، کارهای فردی هستند و کمتر اثری را می‌توان یافت که به شکل گروهی تألیف یا تدوین شده باشد و ثالثاً، بررسی محتوای آثار نشان می‌دهد برخی مؤلفان محترم، بدون مراجعه به آثار مدیریت در زبان فارسی، یا حداکثر بدون مراجعه به آثار مدیریت و رهبری در اسلام و تنها با تکیه بر اطلاعات عمومی و شخصی خود، بدون توجه به آرای ارائه شده

دیگر محققان، نوشته خویش را به چاپ رسانده‌اند. البته روند توجه به مدیریت اسلامی، رو به تقویت و تکامل است؛ ولی کارنامه این بحث مهم، مطلوبیت چندانی ندارد (قوامی، ۱۳۸۳، ص ۲۷ و ۲۸). در یک تعریف، که برگرفته از مفهوم رشد استاد شهید مطهری است، مدیریت اسلامی عبارت است از: «لیاقت و شایستگی شناخت، نگهداری، بهره‌داری و توسعه سرمایه‌هایی که در اختیار انسان قرار دارد». استاد مطهری در کتاب امداد‌های غیبی در زندگی بشر و در باب تعریف رشد آورده است: اگر بخواهیم کلمه «رشد» را به مفهوم عامّ خودش که شامل همه انواع رشدها در همه موارد بشود تعریف کنیم، باید بگوییم: رشد یعنی «اینکه انسان شایستگی و لیاقت اداره و نگهداری و بهره‌برداری یکی از سرمایه‌ها و امکانات مادی و یا معنوی را که به او سپرده می‌شود، داشته باشد» یعنی اگر انسان در هر ناحیه از نواحی زندگی که حکم یک شأن و وسیله‌ای را دارد، شایستگی اداره و نگهداری و بهره‌برداری از آن را داشته باشد، چنین شخصی در آن کار و در آن شأن «رشد» است؛ حال آن چیز هر چه می‌خواهد باشد، همه آن چیزها و اشیائی که وسائل و سرمایه‌های زندگی هستند. سرمایه به مال و ثروت انحصار ندارد. مردی که ازدواج می‌کند خود ازدواج و زن و فرزند و کانون خانوادگی، وسائل و به تعبیر دیگر، سرمایه‌های زندگی او هستند، و با شوهر برای زن و زن برای شوهر حکم سرمایه را دارد (عابدی جعفری، ازگلی، ۱۳۸۳ الف).

افزون بر تعریف یادشده، تعریف‌های متعدد و در عین حال متنوعی درباره مدیریت اسلامی وجود دارند که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

- آیت الله مکارم شیرازی، مدیریت اسلامی را این‌گونه بیان کرده است: «عالم هستی تحت مدیریت واحدی قرار دارد و این مدیریت الله است، انسان خلیفه الله و عالم اصغر است... این الگو به ما می‌گوید، مدیریت صحیح تنها در پرتو ارتباط مستقیم با معاونان محدود و مورد اعتماد است و مدیر نباید با تمامی نفرات ارتباط مستقیم برقرار سازد» (محمودی، ۱۳۷۹).

- از سوی دیگر، آیت الله مصباح یزدی، با بر شمردن مدیریت مدیران مسلمان به عنوان مدیریت اسلامی، بر این باور است که: «نظام ارزشی اسلام، مدیریت مدیران مسلمان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در روش‌های عملی آنها اثر می‌گذارد و این معنای صحیح مدیریت اسلامی است» (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ص ۲۸۳).

- افجه‌ای، مدیریت اسلامی را مقوله‌ای مکتبی می‌داند و وظیفه مکتب نیز از نظر او ارائه راه‌حلی‌هایی هستند که با مفهوم عدالت خواهی سازگارند (افجه‌ای، ۱۳۸۴، ص ۶).

- دیگری، مدیریت از دیدگاه اسلام را در مسیر نزدیک شدن به خداوند می‌داند. بدین معنا که در همه سطوح آن زهد و تقوا پیشه می‌شود، سعی در بخشش و ارشاد فزونی می‌یابد و جلب رضایت اکثریت بیشتر می‌شود (عسگریان، ۱۳۷۰، ص ۵۲).

- در تعریفی دیگر، مدیریت اسلامی عبارت است از: مدیریتی که «زمینه رشد انسان به سوی الله را فراهم نماید و مطابق کتاب و سنت و سیره و روش پیامبر و امامان معصوم و با استفاده از علوم و فنون و تجارب بشری در جهت رسیدن به اهداف یک نظام در ابعاد مختلف همانند یک محور و مدار و قطب عمل کند» (روحی عزیزی، و مهدوی مژگان، ۱۳۸۰).

- مشرف جوادی معتقد است: زمانی که صحبت از مدیریت در اسلام می‌شود، ابتدا منظور اداره امور و بهره‌برداری صحیح از نعمت‌های الهی براساس اعتقاد به جهان‌بینی توحیدی است، یعنی کلیه اعمال و رفتار انسان‌ها و یا مدیران باید بر مبنای جهان‌بینی توحیدی باشد و فلسفه توحیدی ایجاب می‌کند که اعمال یک مدیر، علاوه بر انطباق با جهان‌بینی توحیدی، با اصول و اهداف جامعه اسلامی نیز تطبیق داشته باشد (مشرف جوادی، ۱۳۷۸، ص ۳).

- نبوی، مدیریت اسلامی را این چنین تعریف کرده است: «مدیریت (هنر و علم به کارگیری صحیح افراد و امکانات در جهت وصول اهداف سازمانی است، به نحوی که با موازین شرع مغایرت نداشته باشد)» (نبوی، ۱۳۷۳، ص ۳۳).

- حمیدی‌زاده، مدیریت را به‌عنوان یک بینش مطرح می‌کند و مدیر نیز عضوی از اعضای آفرینش است که باید همراه و هماهنگ با ضوابط و قوانین کلی آن باشد؛ زیرا تشکیلاتی که به وی سپرده شده، هدفش در جهت نظم کلی جهان و برای پیشبرد فعالیت‌های بشری به منظور دستیابی به سطوح آرمانی است (حمیدی‌زاده، ۱۳۷۸، ص ۲).

- آخرین تعریف، مدیریت اسلامی را این‌گونه بیان می‌دارد: شیوه به‌کارگیری منابع انسانی و امکانات مادی، برگرفته از آموزه‌های اسلامی، برای نیل به اهدافی که متأثر از نظام ارزشی اسلام است (پیروز و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۱۱).

با توجه به اینکه دامنه برداشت‌ها و تعریف‌ها گسترده و از نظر نوع نگاه نیز متنوع است، در ادامه به تعریف‌های ارائه شده اشاره می‌شود که در قالب جدول شماره ۱ آورده شده‌اند.

جدول ۱: تعاریف مدیریت اسلامی از دیدگاه صاحب‌نظران

ردیف	صاحب‌نظر	منبع	تعریف مدیریت اسلامی
۱	آیت الله شهید مطهری	عابدی جعفری، حسن؛ سلگی، غلام‌رضا (۱۳۷۷)، ویژه کتاب‌شناسی مدیریت در اسلام، فصلنامه مصباح، سال ۷، ش ۲۸.	رهبری و مدیریت... خود مستلزم نوعی از رشد است... رشد یعنی شناخت، لیاقت و شایستگی (حفظ و نگهداری و قدرت بهره‌برداری از امکانات و سرمایه‌های مادی یا معنوی که در اختیار انسان قرار داده می‌شود... رهبری و مدیریت خود مستلزم نوعی از رشد است.

ردیف	صاحب‌نظر	منبع	تعریف مدیریت اسلامی
۲	آیت الله مکارم شیرازی	محمودی، جعفر، (۱۳۷۹)، چپستی مدیریت اسلامی در بوته نقد. دانش مدیریت، سال ۱۳، ش ۵۱.	مدیریت اسلامی را این‌گونه بیان کرده‌اند: «عالم هستی تحت مدیریت واحدی قرار دارد و این مدیریت الله است، انسان خلیفه الله و عالم اصغر است... این الگو به ما می‌گوید: مدیریت صحیح تنها در پرتو ارتباط مستقیم با معاونان محدود و مورد اعتماد است و مدیر نباید با تمامی نفرت ارتباط مستقیم برقرار سازد».
۳	آیت الله مصباح یزدی	مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶)، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی <small>رحمته‌الله</small> ، ص ۲۸۳.	با برشمردن مدیریت مدیران مسلمان، به‌عنوان مدیریت اسلامی، بر این باور است که: «نظام ارزشی اسلام، مدیریت مدیران مسلمان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در روش‌های عملی آنها اثر می‌گذارد و این معنای صحیح مدیریت اسلامی است».
۴	سیدعلی اکبر افجه‌ای	افجه‌ای، سیدعلی اکبر (۱۳۶۹)، مدیریت اسلامی، تهران: بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، ص ۲۲.	مدیریت اسلامی را مقوله‌ای مکتبی می‌داند و وظیفه مکتب نیز از نظر او ارائه راه‌حلی است که با مفهوم عدالت‌خواهی سازگار است.
۵	مصطفی عسگریان	عسگریان، مصطفی (۱۳۷۰)، مدیریت اسلامی، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه تربیت معلم، ص ۵۲.	مدیریت از دیدگاه اسلام را در مسیر نزدیکی به خداوند می‌داند. بدین معنی که در کلیه سطوح آن زهد و تقوا پیشه می‌شود، سعی در بخشش و ارشاد فزونی می‌یابد و جلب رضایت اکثریت بیشتر می‌شود.
۶	حسن عابدی جعفری و محمد ازگلی	عابدی جعفری، حسن؛ ازگلی، محمد (۱۳۸۳ الف)، نقطه‌های آغاز در ترسیم چشم‌انداز بیست ساله نظام جامع مدیریت اسلامی، مجله دانشکده علوم انسانی، سال ۱۳، ش ۵۲.	در یک تعریف که برگرفته از مفهوم رشد استاد شهید مطهری می‌باشد، مدیریت اسلامی عبارت است از: «لیاقت، شایستگی، شناخت، نگهداری، بهره‌داری و توسعه سرمایه‌هایی که در اختیار انسان قرار دارد».
۷	مریم روحی عزیزی و مژگان مهدوی	روحی عزیزی، مریم؛ مهدوی، مژگان (۱۳۸۰)، مدیریت اسلامی از نظر تا عمل، مجموعه مقالات اولین همایش مدیریت اسلامی، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.	مدیریت اسلامی عبارت است از: مدیریتی که «زمینه رشد انسان به سوی الله را فراهم نماید و مطابق کتاب و سنت و سیره و روش پیامبر و امامان معصوم و با استفاده از علوم و فنون و تجارب بشری در جهت رسیدن به اهداف یک نظام در ابعاد مختلف همانند یک محور و مدار و قطب عمل کند».
۸	محمدحسین مشرف جوادی	مشرف جوادی، محمدحسین (۱۳۷۸)، اصول و متون مدیریت در اسلام، همدان: انتشارات نور علم، ص ۳.	مدیریت در اسلام بدون در نظر گرفتن اعتقاد به معاد و یا دنیای دیگر ناقص است؛ در واقع مطلب و مسائل مدیریت در اسلام، جدا از دنیای دیگر، همان مدیریت غربی است. از نظر وی وقتی که صحبت از مدیریت در اسلام می‌شود، ابتدا منظور اداره امور و بهره‌برداری صحیح از نعمت‌های الهی براساس اعتقاد به جهان‌بینی توحیدی است، یعنی همه اعمال و رفتار انسان‌ها و یا مدیران باید بر مبنای جهان‌بینی توحیدی باشد و فلسفه توحیدی ایجاب می‌کند که اعمال یک مدیر، علاوه بر انطباق با جهان‌بینی توحیدی، با اصول و اهداف جامعه اسلامی نیز تطبیق داشته باشد.

ردیف	صاحب نظر	منبع	تعریف مدیریت اسلامی
۹	محمدحسن نبوی	نبوی، محمدحسن (۱۳۷۲). مدیریت اسلامی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ص ۳۳.	مدیریت «هنر و علم به کارگیری صحیح افراد و امکانات در جهت وصول اهداف سازمانی است، به نحوی که با موازین شرع مغایرت نداشته باشد».
۱۰	محمد رضا حمیدی زاده	حمیدی زاده، محمد رضا (۱۳۷۸)، «تیین نقش پیش بینی و آینده نگری در نظام مدیریت اسلامی»، فصلنامه مطالعات مدیریت، ش ۲۰، ص ۲.	مدیریت را به عنوان یک بینش مطرح می کند و مدیر نیز عضوی از اعضای آفرینش است که باید همراه و هماهنگ با ضوابط و قوانین کلی آن باشد؛ زیرا تشکیلاتی که به وی سپرده شده، هدفش در جهت نظم کلی جهان و برای پیشبرد فعالیت های بشری به منظور دستیابی به سطوح آرمانی است.
۱۱	علی آقا پیروز و دیگران	پیروز، علی آقا؛ ابوالعباس شفیعی و سید محمود بهشتی زاده (۱۳۸۶)، مدیریت در اسلام، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۱۱.	شیوه به کارگیری منابع انسانی و امکانات مادی، برگرفته از آموزه های اسلامی برای نیل به اهدافی که متأثر از نظام ارزشی اسلام است.
۱۲	رضا نجاری	نجاری، رضا (۱۳۸۶)، مبانی مدیریت اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور، ص ۲۱.	مدیریت اسلامی عبارت است از: مدیریتی که بر اساس نظریه پردازی و تولید علم از سوی دانشمندان مسلمان که با تکیه بر مبانی اسلامی و مفروضات بنیادین آن با روش های مختلف اعم از تعبدی و عقلی (تجربی) به منظور ایجاد یا بهبود رفتارها، روش ها، فنون، ابزار، ساختارها و الگوها برای رفع مسائل و مشکلات و تأمین نیازهای مادی و معنوی و رشد و اعتلای جامعه ی اسلامی شکل می گیرد.
۱۳	محمدحسین ابراهیمی	ابراهیمی، محمدحسین (۱۳۷۹)، مدیریت اسلامی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ص ۲۸.	منظور از مدیریت اسلامی آن است که در عمل و اجرا و هدف، عدالت اجتماعی را مدنظر قرار دهد و مقصود نهائی آن، کسب رضایت خداوند باشد و خدمت به خلق را نوعی عبادت بداند و زندگی و معیشت افراد در همین راستا تأمین شود.
۱۴	اسماعیل قبادی	قبادی، اسماعیل (۱۳۸۱)، اصول و مبانی مدیریت اسلامی، تهران: انتشارات فقه، ص ۱۲.	مدیریت اسلامی، یعنی آن بخش از مدیریت و فرایند آن، که مستند به وحی الهی و منابع اسلامی باشد و وجه تمایز آن با دیگر مدیریت ها را در مبتنی بر وحی بودن، نبود نظام بهره کشی انسان، مبتنی بودن بر ارزش های متعالی، مطلق و ثابت و استوار بودن بر پایه ی تعالی، کرامت و شرافت انسان ها می داند، را مدیریت اسلامی تعریف کرده است.
۱۵	محمدعلی انصاری و دیگران	انصاری، محمدعلی؛ حبیب الله دعایی و سعید مرتضوی (۱۳۸۱)، مبانی مدیریت اسلامی و الگوهای آن، مشهد: انتشارات بیان هدایت نور، ص ۳.	الگوی مدیریت اسلامی چه در سطح کلان (امت اسلامی) و چه در سطح خرد (نظام اداری یا سازمان ها) منبعت از اصول و قوانین مشخصی است که بر اساس ملاک های اسلامی استوار گشته و سمت و سوی الهی دارد و هدف آن، ارتقای انسان در جهت کمال و بهبود نظام های اجتماعی است.

ردیف	صاحب‌نظر	منبع	تعریف مدیریت اسلامی
۱۶	مسعود احمدی	احمدی، مسعود (۱۳۸۴)، مدیریت اسلامی (اصول، مبانی، مفاهیم و الگوها)، ساری: انتشارات پژوهش‌های فرهنگی، ص ۴۹.	مدیریت اسلامی عبارت است از علم و هنر فرایند استفاده‌ی کارآمد و اثربخش منابع انسانی و مادی از طریق برنامه‌ریزی، سازماندهی، هدایت و کنترل در یک محیط پویا در جهت تحقق اهداف سازمانی با جامعه در چارچوب احکام اسلام و تقرب الی الله.
۱۷	محمدحسین ساجدی‌نیا	ساجدی‌نیا، محمدحسین (۱۳۸۲)، اصول و مبانی مدیریت اسلامی، تهران: انتشارات شهر آشوب، ص ۴۰.	مدیریت اسلامی مدیریتی است عقلانی و براساس ساختار و فطرت و سرشت انسانی که همه تلاش خود را در جهت شأن و منزلت انسان به کار می‌گیرد و برای استقرار عدالت و رفع تبعیض و حاکمیت عقل و ارزش‌های اصیل و تربیت انسان در ابعاد مختلف برنامه‌ریزی می‌کند.
۱۸	سکینه روشنی	روشنی، سکینه (۱۳۸۶)، اصول و مبانی مدیریت اسلامی و الگوهای آن، تهران: مؤسسه کتاب مهربان نشر، ص ۳۱.	مدیریت اسلامی شیوه مدیریتی است که با استفاده از قوانینی که بر مبنای کتاب خداوند و سنت معصومین (علیهم‌السلام) و سیره انبیا و اولیای خداوند و علوم و فنون و تجارب بشری که منطبق با فطرت پاک انسان باشد، بتواند توسط اجرای عدالت زمینه رشد انسان را جهت رسیدن به کمال مطلق و قرب الی الله فراهم کند.
۱۹	محمد دشتی	دشتی، محمد (۱۳۸۵)، امام علی (علیه‌السلام) و مدیریت، قم: نشر مؤسسه تحقیقاتی امام علی (علیه‌السلام)، ص ۹۵.	مدیریت اسلامی یا انواع مدیریت‌های الهی در حکومت پیامبران آسمانی بر ضرورت‌های زندگی اجتماعی انسان و بر واقعیت‌های حاکم بر جوامع انسانی تکیه دارد که مدیریت‌ها براساس حق و واقعیت سامان می‌گیرند و نوع و شکل مدیریت را وحی تعیین می‌کند و اخلاق مدیران را خدای آفریدگار نظام هستی مشخص می‌فرماید.
۲۰	سیدمجتبی هاشمی رکاوندی	هاشمی رکاوندی، سیدمجتبی (۱۳۷۹)، رهبری و مدیریت، روابط انسانی و سازمانی در ایران، اسلام و غرب، انتشارات باطن، ص ۷۶.	وی مدیریت در اسلام را در اصل بر مبنای کلامی و عقیدتی ملهم از قرآن و سنت نبی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) استوار می‌داند.
۲۱	سیدرضا تقوی دامغانی	تقوی دامغانی، سیدرضا (۱۳۷۸)، نگرشی بر مدیریت اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران.	وی بدون ارائه تعریف مدیریت اسلامی، در مورد چیستانی مدیریت توضیحی داده و به امانت بودن، تکلیف بودن و حق نبودن، خدمت بودن و مواردی از این قبیل اشاره کرده است و سپس به توضیح نقش مدیر در جوامع اسلامی پرداخته است.
۲۲	جعفر محمودی	محمودی، جعفر (۱۳۷۹)، «چیستی مدیریت اسلامی در پوته نقد»، دانش مدیریت، سال ۱۳، ش ۵۱.	مدیریت اسلامی عبارت است از تئوری‌های منتزع از مجموع تعاملاتی که کارکنان و مدیران مسلمان در یک بستر فرهنگی-اجتماعی اسلامی در رابطه با مسائل سازمانی، با رویکردی علمی و معطوف به بهره‌وری در چارچوب قیود احترازی فقه اسلامی به وجود می‌آورند، به گونه‌ای که در راستای اهداف سازمانی و در چارچوب آن زمینه ساز رشد انسانی اعضا گردند.

یافته‌های پژوهش

پژوهش حاضر در راستای شناسایی و دسته‌بندی تعریف‌های ارائه شده در حوزه مدیریت اسلامی انجام گرفت. طبقه‌بندی و تحلیل انجام شده روی تعریف‌های ارائه شده نشان دادند که می‌توان این تعریف‌ها را در قالب پنج دسته کلی قرار داد. در هر کدام از این طبقات، نوعی نگاه ویژه به مدیریت اسلامی وجود دارد. این پنج نگاه عبارت‌اند از: نگاه الهی و توحیدی، نگاه رشد و تربیت بشری، نگاه مکتبی و ارزشی، نگاه اثربخش مدیریت و در نهایت نگاه چندگانه یا ترکیبی. در ادامه هر کدام از این نگاه‌ها توضیح داده می‌شود.

الف) نگاه الهی و توحیدی

چنان که آیت الله مکارم شیرازی مدیریت اسلامی را این‌گونه بیان کرده است: «عالم هستی تحت مدیریت واحدی قرار دارد و این مدیریت الله است، انسان خلیفه الله و عالم اصغر است... این الگو به ما می‌گوید، مدیریت صحیح تنها در پرتو ارتباط مستقیم با معاونان محدود و مورد اعتماد است و مدیر نباید با تمامی نفرات ارتباط مستقیم برقرار سازد» (محمودی، ۱۳۷۹). در جای دیگر عسگریان (۱۳۷۰) با برداشتی مشابه مدیریت از دیدگاه اسلام را در مسیر نزدیکی به خداوند می‌داند. بدین معنا که در همه سطوح آن زهد و تقوا پیشه می‌شود، سعی در بخشش و ارشاد فزونی می‌یابد و جلب رضایت اکثریت، بیشتر می‌شود. یکی از اشخاصی که با حساسیت و ریزبینی خاصی به امر تشریح مدیریت اسلامی با نگاه الهی و توحیدی پرداخته است آقای مشرف جوادی (۱۳۷۸) است. وی معتقد است وقتی صحبت از مدیریت در اسلام می‌شود، ابتدا منظور اداره امور و بهره‌برداری صحیح از نعمت‌های الهی براساس اعتقاد به جهان‌بینی توحیدی است، یعنی همه اعمال و رفتار انسان‌ها، یا مدیران باید بر مبنای جهان‌بینی توحیدی باشد و فلسفه توحیدی ایجاب می‌کند اعمال یک مدیر، افزون بر انطباق با جهان‌بینی توحیدی، با اصول و اهداف جامعه اسلامی نیز تطبیق داشته باشد. وی مدیریت در اسلام را بدون در نظر گرفتن اعتقاد به معاد و یا دنیای دیگر، ناقص می‌داند؛ در واقع مطلب و مسائل مدیریت در اسلام، جدا از دنیای دیگر همان مدیریت غربی است. به اعتقاد دشتی (۱۳۸۵) مدیریت اسلامی یا انواع مدیریت‌های الهی در حکومت پیامبران الهی بر ضرورت‌های زندگی اجتماعی انسان و بر واقعیت‌های حاکم بر جوامع انسانی تکیه دارند که مدیریت‌ها براساس حق و واقعیت سامان می‌گیرند و نوع و شکل مدیریت را وحی تعیین می‌کند و اخلاق مدیران را خدای آفریدگار نظام هستی مشخص می‌فرماید. در نهایت انصاری و دیگران (۱۳۸۱) ضمن بیان منشأ الگوی مدیریت اسلامی، به بیان هدف اصلی این نوع از مدیریت پرداخته‌اند: الگوی مدیریت اسلامی چه در سطح کلان (امت اسلامی) و چه در

سطح خُرد (نظام اداری یا سازمان‌ها) منبعث از اصول و قوانین مشخصی است که براساس ملاک-های اسلامی استوار شده و سمت و سوی الهی دارد و هدف آن، ارتقای انسان در جهت کمال و بهبود نظام‌های اجتماعی است.

ب) نگاه رشد و تربیت بشری

هدف حکومت اسلامی تربیت انسان است که افزون بر آنکه هدف خلقت (عبودیت) را تحقق بخشد و خود را در این راه اصلاح کند، به اصلاح دیگران نیز همت گمارد (صالح مصلح). بنابراین، هر نظامی براساس این هدف معنا می‌یابد: تربیت عبد صالح مصلح. از آنجا که نگرش اسلامی، توجه به تربیت انسان و تحقق هدف خلقت است، توسعه در رابطه با هدف خلقت انسان تعریف خواهد شد؛ بنابراین، متعالی‌ترین شکل نظام توسعه یافته در این الگو، توجه به رشد همه جانبه انسانی است (دیالمه و برادران حقیر، ۱۳۸۹). مهم‌ترین و اولین مفاهیم بیان شده در این نوع از دیدگاه را می‌توان به آیت الله شهید مرتضی مطهری منتسب دانست. وی در باب رهبری و مدیریت آورده است: رهبری و مدیریت... خود مستلزم نوعی از رشد است... رشد یعنی شناخت، لیاقت و شایستگی (حفظ و) نگهداری و قدرت بهره‌برداری از امکانات و سرمایه‌های مادی یا معنوی که در اختیار انسان قرار داده می‌شود... رهبری و مدیریت خود مستلزم نوعی از رشد است (عابدی جعفری، سلگی، ۱۳۷۷). شهید مطهری معتقد است که اگر بخواهیم کلمه «رشد» را به مفهوم عام خودش که شامل همه انواع رندها در همه موارد بشود، تعریف کنیم، باید بگوییم: رشد یعنی «اینکه انسان شایستگی و لیاقت اداره و نگهداری و بهره‌برداری یکی از سرمایه‌ها و امکانات مادی و یا معنوی را که به او سپرده می‌شود، داشته باشد» یعنی اگر انسان در هر ناحیه از نواحی زندگی که حکم یک شأن و وسیله‌ای را دارد، شایستگی اداره و نگهداری و بهره‌برداری از آن را داشته باشد، چنین شخصی در آن کار و در آن شأن «رشد» است؛ حال آن چیز هر چه می‌خواهد باشد، همه آن چیزها و اشیائی که وسائل و سرمایه‌های زندگی هستند. سرمایه به مال و ثروت انحصار ندارد؛ مردی که ازدواج می‌کند خود ازدواج و زن و فرزند و کانون خانوادگی، وسائل و به تعبیر دیگر، سرمایه‌های زندگی او هستند و یا شوهر برای زن و زن برای شوهر حکم سرمایه را دارد به‌گونه‌ای که عابدی جعفری و ازگلی (۱۳۸۳) از مفهوم یادشده در تعریف مدیریت اسلامی بهره گرفته‌اند و در یک تعریف که برگرفته از مفهوم رشد استاد شهید مطهری است، مدیریت اسلامی را این‌گونه تعریف کرده‌اند: لیاقت، شایستگی، شناخت، نگهداری و توسعه سرمایه‌هایی که در اختیار انسان قرار دارد. مقاله‌ای دیگر با مفاهیمی مشابه و مترادف اعلام داشته است که مدیریت اسلامی عبارت است از: «مدیریتی که زمینه رشد انسان به سوی الله را فراهم نماید و

مطابق کتاب و سنت و سیره و روش پیامبر و امامان معصوم و با استفاده از علوم و فنون و تجارب بشری در جهت رسیدن به اهداف یک نظام در ابعاد مختلف همانند یک محور و مدار و قطب عمل کند» (روحی عزیزی، مهدوی، ۱۳۸۰).

ج) نگاه مکتبی و ارزشی

برداشت آیت الله مصباح یزدی در بیان مدیریت اسلامی را می‌توان در شمار بارزترین نوع نگاه مکتبی و ارزشی دانست. وی با برشمردن مدیریت مدیران مسلمان، به‌عنوان مدیریت اسلامی، بر این باور است که: «نظام ارزشی اسلام، مدیریت مدیران مسلمان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در روش‌های عملی آنها اثر می‌گذارد و این معنای صحیح مدیریت اسلامی است» (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ص ۲۸۳). در تعریفی دیگر از این نوع نگاه، افجه‌ای (۱۳۶۹، ص ۶) مدیریت اسلامی را مقوله‌ای مکتبی می‌داند و وظیفه مکتب نیز از نظر او ارائه راه‌حل‌هایی است که با مفهوم عدالت‌خواهی سازگار باشد. حمیدی‌زاده (۱۳۷۸) مدیریت را به‌عنوان یک بینش مطرح می‌کند. از دیدگاه وی، مدیر نیز عضوی از اعضای آفرینش است که باید همراه و هماهنگ با ضوابط و قوانین کلی آن باشد؛ زیرا تشکیلاتی که به وی سپرده شده، هدفش در جهت نظم کلی جهان و برای پیشبرد فعالیت‌های بشری به منظور دستیابی به سطوح آرمانی است. هاشمی رکاوندی (۱۳۷۹) در تعریفی دیگر مدیریت در اسلام را در اصل بر مبنای کلامی و عقیدتی ملهم از قرآن و سنت نبی ﷺ استوار می‌داند.

د) نگاه فنی به مدیریت اسلامی

نبوی (۱۳۷۳، ص ۳۳) از جمله افرادی است که با دیدگاه فنی به بیان مدیریت اسلامی پرداخته است. وی این‌گونه بیان می‌دارد که: مدیریت، هنر و علم به‌کارگیری صحیح افراد و امکانات در جهت وصول اهداف سازمانی است، به نحوی که با موازین شرع مغایرت نداشته باشد. احمدی (۱۳۸۴، ص ۴۹) در تعریفی نسبتاً مشابه می‌گوید: مدیریت اسلامی عبارت است از علم و هنر فرایند استفاده‌ی کارآمد و اثربخش منابع انسانی و مادی از طریق برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، هدایت و کنترل در یک محیط پویا در جهت تحقق اهداف سازمانی با جامعه در چارچوب احکام اسلام و تقرب الی الله. تقوی دامغانی (به روایت تولایی، ۱۳۷۸) در این‌باره، بدون ارائه تعریف از مدیریت اسلامی، در مورد چیستانی مدیریت توضیحی داده و به امانت بودن، تکلیف بودن و حق نبودن، خدمت بودن و مواردی از این قبیل اشاره کرده، سپس به توضیح نقش مدیر در جوامع اسلامی پرداخته است.

ه) نگاه چندگانه (ترکیبی)

برخی دیدگاه‌های دیگر نیز هستند که به صراحت در یکی از انواع دیدگاه‌های یادشده نمی‌گنجند و به صورت دیدگاه ترکیبی می‌توان از آنان یاد کرد. از جمله پیروز و دیگران (۱۳۸۶، ص ۱۱) که با تکیه بر دو نگاه مکتبی-ارزشی و فنی به مدیریت اسلامی در تعریف مدیریت اسلامی بیان داشته‌اند که: شیوه به‌کارگیری منابع انسانی و امکانات مادی، برگرفته از آموزه‌های اسلامی برای نیل به اهدافی که متأثر از نظام ارزشی اسلام است.

به‌عنوان ترکیب دو نگاه مکتبی-ارزشی و رشد و تربیت بشری می‌توان از مفهوم موردنظر نجاری و نیز ساجدی‌نیا یاد کرد. از دیدگاه نجاری (۱۳۸۶، ص ۲۱)، مدیریت اسلامی عبارت است از: «مدیریتی که براساس نظریه‌پردازی و تولید علم از سوی دانشمندان مسلمان و با تکیه بر مبانی اسلامی و مفروضات بنیادین آن با روش‌های مختلف اعم از تعبدی و تعقلی (تجربی) به منظور ایجاد یا بهبود رفتارها، روش‌ها، فنون، ابزار، ساختارها و الگوها برای رفع مسائل و مشکلات و تأمین نیازهای مادی و معنوی و رشد و اعتلای جامعه‌ی اسلامی شکل می‌گیرد». و ساجدی‌نیا (۱۳۸۲، ص ۴۰) بیان می‌دارد: «مدیریت اسلامی مدیریتی است عقلانی و براساس ساختار و فطرت و سرشت انسانی که همه تلاش خود را در جهت شأن و منزلت انسان به‌کار می‌گیرد و برای استقرار عدالت و رفع تبعیض و حاکمیت عقل و ارزش‌های اصیل و تربیت انسان در ابعاد مختلف برنامه‌ریزی می‌کند».

ابراهیمی (۱۳۷۹، ص ۲۸) چنین بیان می‌دارد: منظور از مدیریت اسلامی آن است که در عمل و اجرا و هدف، عدالت اجتماعی را مدنظر قرار دهد و مقصود نهائی آن، کسب رضایت خداوند باشد و خدمت به خلق را نوعی عبادت بداند و زندگی و معیشت افراد در همین راستا تأمین شود. قبادی (۱۳۸۱) می‌گوید: مدیریت اسلامی، یعنی آن بخش از مدیریت و فرایند آن، که مستند به وحی الهی و منابع اسلامی باشد و وجه تمایز آن با دیگر مدیریت‌ها را در مبتنی بر وحی بودن، نبودن نظام بهره‌کشی انسان، مبتنی بودن بر ارزش‌های متعالی، مطلق و ثابت و استوار بودن بر پایه‌ی تعالی، کرامت و شرافت انسان‌ها می‌داند، را مدیریت اسلامی تعریف کرده است که دو مفهوم و تعبیر یاد شده را می‌توان ترکیبی از دو دیدگاه الهی-توحیدی و مکتبی-ارزشی نسبت به مدیریت اسلامی دانست.

در باب دیدگاه ترکیبی الهی-توحیدی و رشد و تربیت بشری می‌توان به تعریف سکینه روشنی (۱۳۸۶، ص ۳۱) اشاره داشت: «مدیریت اسلامی شیوه مدیریتی است که با استفاده از قوانینی که بر مبنای کتاب خداوند و سنت معصومان (علیهم‌السلام) و سیره انبیا و اولیای خداوند و علوم و فنون و تجارب بشری که منطبق با فطرت پاک انسان باشد، بتواند با اجرای عدالت، زمینه رشد انسان را جهت رسیدن به کمال مطلق و قرب الی الله فراهم کند».

در یکی از جامع‌ترین تعریف‌ها و مفاهیم بیان شده در زمینه مدیریت اسلامی می‌توان به بیان محمودی (۱۳۷۹) اشاره داشت. نگاهی ترکیب‌یافته از دیدگاه‌های از رشد و تربیت بشری و نگاه فنی به مدیریت اسلامی با رنگ و بوی فرهنگی که این‌چنین بیان می‌دارد: مدیریت اسلامی عبارت است از تنوری‌های منتزع از مجموع تعاملاتی که کارکنان و مدیران مسلمان در یک بستر فرهنگی-اجتماعی اسلامی در رابطه با مسائل سازمانی، با رویکردی علمی و معطوف به بهره‌وری در چارچوب قیود احترازی فقه اسلامی به وجود می‌آورند؛ به گونه‌ای که در راستای اهداف سازمانی و در چارچوب آن زمینه‌ساز رشد انسانی اعضا گردند.

خلاصه و نتیجه‌گیری

چنان که بیان شد، در این مقاله به مفهوم مدیریت اسلامی، بحث و بررسی و دسته‌بندی پیرامون تعریف‌ها و مفاهیم این حوزه در آثار و آرای اندیشمندان و صاحب‌نظران عرصه مدیریت اسلامی پرداخته شد. بیان دیدگاه‌های متنوع صاحب‌نظران قلمرو مدیریت اسلامی و دیدگاه‌های اسلام در مورد مدیریت، این واقعیت را تداعی کرد که هر یک به فراخور برداشت و ذهنیت‌های خود از اسلام، به‌طور مستقیم، یا غیرمستقیم تعریف‌ها، و یا توضیحاتی را ارائه داده‌اند که نوعی مفهوم مدیریت اسلامی از آن مستفاد می‌شود؛ درحالی‌که هنوز به تعریفی جامع، کامل و تا حدی واحد از این مقوله نرسیده‌اند.

با توجه به وجود تنوع برداشت‌ها، تعریف‌ها، تفسیرها و مفاهیم یاد شده در متن، به نظر می‌رسد تاکنون دو نهاد حوزه و نهاد دانشگاه نتوانسته‌اند تعاملات هم‌افزایی را در راستای انجام پژوهش‌های آغازین و بنیادین مدیریت اسلامی با یکدیگر داشته باشند. مدیریت اسلامی خود یک حوزه چندرشته‌ای و بین‌نهادی است و تنها در صورتی که بیشتر نهادهای ذی‌نفع در زمینه مدیریت اسلامی با یکدیگر همکاری داشته باشند و سازوکار مناسبی را برای ادامه همکاری‌های خود طراحی کنند می‌توان انتظار داشت که پژوهش‌های مدیریت اسلامی به ماهیتی مفهومی، ملموس و جامع و در نهایت به سرانجامی معنادار در راه پرمخاطره خود دست یابند. این امر تنها از طریق افزایش مشارکت حوزه و دانشگاه در پژوهش‌های مشترک و بین‌رشته‌ای مدیریت اسلامی امکان‌پذیر است.

منابع

- * قرآن کریم.
- * نهج البلاغه، سیدرضی.
۱. ابراهیمی، محمدحسین (۱۳۷۹)، مدیریت اسلامی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
 ۲. احمدی، مسعود (۱۳۸۴)، مدیریت اسلامی (اصول، مبانی، مفاهیم و الگوها)، ساری: انتشارات پژوهش‌های فرهنگی.
 ۳. اعظمی، امیر (۱۳۸۹)، «شناسایی عوامل تعیین‌کننده در آسیب‌شناسی پژوهش‌های انجام شده پیرامون حوزه مدیریت اسلامی و ارائه راه کارهای لازم جهت رفع آسیب‌ها با استفاده از رویکرد AHP-QFD با تأکید بر منابع انسانی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد چاپ نشده، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.
 ۴. _____ (۱۳۹۲)، پژوهش‌های مدیریت اسلامی؛ تطابق‌ها، آسیب‌ها و راهکارها، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۵. افجه‌ای، سیدعلی اکبر (۱۳۸۴)، مدیریت اسلامی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ ششم.
 ۶. انصاری، محمدعلی؛ حبیب‌الله دعایی و سعید مرتضوی (۱۳۸۱)، مبانی مدیریت اسلامی و الگوهای آن، مشهد: انتشارات بیان هدایت نور.
 ۷. پیروز، علی‌آقا؛ ابوطالب خدمتی، عباس شفیعی و سیدمحمود بهشتی‌زاده (۱۳۸۶)، مدیریت در اسلام، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۸. تقوی دامغانی، سیدرضا (۱۳۷۸)، نگرشی بر مدیریت اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران.
 ۹. حمیدی‌زاده، محمدرضا (۱۳۷۸)، «تبیین نقش پیش‌بینی و آینده‌نگری در نظام مدیریت اسلامی»، فصلنامه مطالعات مدیریت، ش ۲۰.
 ۱۰. خنیفر، حسین (۱۳۸۴)، «تحلیل محتوای ادبیات مدیریت اسلامی با تأکید بر آثار منتخب»، فرهنگ مدیریت، سال سوم، ش ۱۰.
 ۱۱. دشتی، محمد (۱۳۸۵)، امام علی (علیه السلام) و مدیریت، قم: نشر مؤسسه تحقیقاتی امام علی (علیه السلام).
 ۱۲. دیالمه، نیکو و مریم برادران حقیر (۱۳۸۹)، «مفهوم رشد و توسعه انسانی در دیدگاه اسلام و غرب»، پژوهش‌های علم و دین، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره دوم، ص ۴۵-۷۱.

۱۳. روحی عزیزی، مریم و مژگان مهدوی (۱۳۸۰)، «مدیریت اسلامی از نظر تا عمل»، مجموعه مقالات اولین همایش مدیریت اسلامی، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۴. روشنی، سکینه (۱۳۸۶)، اصول و مبانی مدیریت اسلامی و الگوهای آن، تهران: مؤسسه کتاب مهربان نشر.
۱۵. ساجدی‌نیا، محمدحسین (۱۳۸۲)، اصول و مبانی مدیریت اسلامی، تهران: انتشارات شهر آشوب.
۱۶. عابدی جعفری، حسن و غلام‌رضا سلگی (۱۳۷۷)، «ویژه کتاب‌شناسی مدیریت در اسلام»، فصلنامه مصباح، سال ۷، ش ۲۸.
۱۷. عابدی جعفری، حسن و محمد ازگلی (۱۳۸۳ الف)، «نقطه‌های آغاز در ترسیم چشم‌انداز بیست ساله نظام جامع مدیریت اسلامی»، مجله علوم انسانی، سال ۱۳، ش ۵۲.
۱۸. _____ (۱۳۸۳ ب)، «مروری بر سیر تحقیقات مدیریت اسلامی در ایران»، مجله مصباح، سال ۱۳، ش ۵۱.
۱۹. عابدی جعفری، حسن؛ حمزه خواستار و امیر اعظمی (۱۳۸۷)، «پرسش‌های بزرگ در زمینه مطالعات سازمان و مدیریت اسلامی»، مجله علوم انسانی، سال ۱۷، ش ۷۹.
۲۰. عسگریان، مصطفی (۱۳۷۰)، مدیریت اسلامی، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه تربیت معلم.
۲۱. قبادی، اسماعیل (۱۳۸۱)، اصول و مبانی مدیریت اسلامی، تهران: انتشارات فقه.
۲۲. قوامی، سیدصمصام‌الدین (۱۳۸۳)، مدیریت از منظر کتاب و سنت، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
۲۳. محمودی، جعفر (۱۳۷۹)، «چیستی مدیریت اسلامی در بوته نقد»، دانش مدیریت، سال ۱۳، ش ۵۱.
۲۴. مشرف جوادی، محمدحسین (۱۳۷۸)، اصول و متون مدیریت در اسلام، همدان: انتشارات نور علم.
۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶)، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته.
۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، امدادهای غیبی در زندگی بشر، تهران: انتشارات صدرا.
۲۷. میرزایی اهرنجانی، حسن (۱۳۸۶)، زمینه‌های روش‌شناختی تئوری سازمان، تهران: انتشارات سمت.
۲۸. نبوی، محمدحسن (۱۳۷۳)، مدیریت اسلامی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۹. نجاری، رضا (۱۳۸۶)، مبانی مدیریت اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه پیام‌نور.

۳۰. هاشمی رکاوندی، سیدمجتبی (۱۳۷۹)، رهبری و مدیریت، روابط انسانی و سازمانی در ایران، اسلام و غرب، انتشارات باطن.
۳۱. هیوز، آون (۱۳۸۴)، مدیریت دولتی نوین، ترجمه سیدمهدی الوانی، سهراب خلیلی شورینی و غلامرضا معمارزاده طهران، انتشارات مروارید.
32. Bordens, K.S., Abbott, B.B. (2002). Research design and methods: a process Approach. McGraw-HILL Higher Education.
33. Hofstede, G. (1993). Cultural constraints in management theories. Academy of management executive, 7(1): 81-94.
34. Kazmi, A. (2003). Proposed research agenda in Islamic perspective on management studies. IIUM Journal of Economics and Management, 11(2): 197-227. (Trans. To Persian by Mohammad Ozgoli)
35. Kidder, Louise H. Judd, Charles M. (1986). Research Methods in Social Relations. CBS College Publishing.
36. Krippendorff, K. & Bock, M, A. (2007) The Content Analysis Reader Not for reproduction and citation without permission.
37. Triandis, H.C. (2004). The many dimensions of culture. Academy of Management Executive. 18(1): 88-93.
38. Zagorsek, H. Jaklic, M. Stough, S. J. (2004). Comparing Leadership Practices Between the United States, Nigeria, and Slovenia: Does Culture Matter? Cross Cultural Management, 11(2): 16- 34.

